

Examination of Derivative and Compound Words Generated from Four Syntactic Elements "-Chi," "-Kar," "-Forush," and "-Gar" within the Context of Morphological Construction Theory [In Persian]

Somayyeh Hannan ¹, Zolfa Imani ^{*2}

1 MA Graduate in General Linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

2 PhD Candidate in General Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

*Corresponding author: zolfa.imani.1985@gmail.com

Received: 23 Sep, 2022

Revised: 27 Jan, 2023

Accepted: 27 Apr, 2023

ABSTRACT

Within the Persian language, various resources exist for deriving and compounding words to express occupations and professions. These resources generate compound and derivative nouns that convey agentivity and agency when combined with nouns and adjectives. This study aims to investigate the syntactic elements "-Chi," "-Kar," "-Forush," and "-Gar" within the framework of Morphological Construction Theory. The research provides a foundational analysis of how words formed with these suffixes and free morphemes are constructed. Morphological Construction Theory is a recent morphological approach that employs "construction" to describe the systematic relationship between form and meaning in word formation. According to this theory, non-simple words are considered constructions, and each word functions as a linguistic sign, representing the pairing of form and meaning. Each word encompasses three types of information, which are represented by three signs in the lexical approach: PHON (representing the phoneme dimension), SYN (representing the morpheme-syntax dimension), and SEM (representing the semantic dimension of the word). This research takes an empirical corpus-based approach and is theoretically grounded in a cognitive framework. The study data consist of 212 derivative and compound words formed using the suffixes "Chi" and "Gar" and the free morphemes "Forush" and "Kar," extracted from Persian corpora such as Bijankhan, Moin Encyclopedic Dictionary and Dehkhoda Dictionary. The words derived from these elements exhibit 4, 3, 4, and 3 schemas, conveying agentivity and agency in their overall meaning. However, they differ in terms of their reference to the concept of occupation or their basic syntactic role to which each of these four elements is attached. Another significant finding of this research is establishing a bidirectional relationship between construction and meaning, whereby the construction of a word determines the meaning and conceptualization derived from the word as a whole.

Keywords: Sociology of Language, Morphological Construction Theory, Derivative Words, Compound Words, Semantic Schemas.

[Downloaded from jsal.iarf.ir on 2024-07-27]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1402.6.4.10.7]

بررسی واژه‌های اشتقاقی و ترکیبی ساخته‌شده از چهار عنصر دستوری «-چی»، «-کار»، «-فروش» و «-گر» در چارچوب نظریه صرف ساختی

سمیه حنان^۱، زلفا ایمانی^{۲*}

۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان شناسی عمومی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲ دانشجوی دکتری زبان شناسی عمومی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: zolfa.imani.1985@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۲

اصلاح: ۱۴۰۱/۱۱/۰۷

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

چکیده

در زبان فارسی امکانات گوناگون اشتقاقی و ترکیبی برای بیان مفهوم شغل و حرفه وجود دارد که در ترکیب با اسم و صفت اسم‌های مرکب و اشتقاقی تولید می‌کنند که دارای معنای عاملیت و فاعلی هستند. هدف از این پژوهش، بررسی چهار عنصر دستوری «-چی»، «-کار»، «-فروش» و «-گر» بر اساس دیدگاه نظریه صرف ساختی و ارائه تبیینی ساخت‌بنیاد از چگونگی شکل‌گیری واژه‌های ساخته شده با این پسوندها و تکواژهای آزاد است. نظریه صرف ساختی با رویکرد واژه‌بنیاد از جدیدترین نظریه‌های حوزه صرف به شمار می‌رود. این نظریه برای توصیف و بررسی رابطه‌ای نظام‌مند میان صورت و معنا در واژه‌سازی از مفهوم «ساخت» بهره می‌گیرد. در صرف ساختی، واژه‌های غیربسیط به عنوان ساخت در نظر گرفته می‌شوند و هر واژه یک نشانه‌ی زبانی و حاصل جفت‌شدگی صورت و معنا به شمار می‌رود. هر واژه، صورتی غیربسیط و حاوی سه نوع اطلاعات است که در رویکرد واژه‌بنیاد با سه علامت PHON که بیانگر بعد واجی، SYN که بیانگر بُعد واهی و نحوی و SEM که بیانگر بُعد معنایی واژه است، نشان داده می‌شوند. پژوهش حاضر از جنبه تجربی پیکره‌بنیاد و از جنبه نظری مبتنی بر رویکرد شناختی است. داده‌های این پژوهش دربرگیرنده ۲۱۲ واژه اشتقاقی و ترکیبی ساخته شده از پسوندهای چی و گر و تکواژهای آزاد فروش و کار است که از پیکره فارسی بیجن خان، واژه‌نامه معین و واژه‌نامه دهخدا استخراج شده‌اند. واژه‌های ساخته شده از هر یک از عناصر مذکور به ترتیب دارای ۴، ۳، ۴ و ۳ زیرطرحواره است که

جملگی دارای معنای عاملیت و فاعلی هستند اما از حیث شیوه دلالت به مفهوم شغل و یا از جنبه مقوله دستوری پایه‌ای که هر یک از این ۴ سازه به آن متصل می‌شود با یکدیگر تفاوت دارند. از دیگر نتایج این پژوهش می‌توان به اثبات وجود رابطه دوسویه میان ساخت و معنا اشاره کرد به این ترتیب که ساخت تعیین‌کننده معنا و مفهومی است که از کلیت یک واژه به دست می‌آید.

واژه‌های کلیدی: جامعه شناسی زبان، صرف‌ساختی، واژه‌های اشتقاقی، واژه‌های ترکیبی،

طرحواره معنایی

۱- مقدمه

هسپلمت (۲۰۰۲: ۱-۲۷) صرف را مطالعه ساختار درونی واژه و واحد بنیادین مطالعات صرفی تعریف می‌کند. از دیدگاه شقاقی (۱۳۹۷: ۲۱) واژه عنصری است که در ساخت گروه استفاده می‌شود و به پدیده‌ای خیالی، مادی و یا انتزاعی در جهان خارج ارجاع می‌دهد. وی واژه را به دو نوع بسیط و غیربسیط تقسیم می‌کند که مقصود از واژه بسیط واژه‌ای است که تنها دارای یک تکواژ می‌باشد و قابل تجزیه به عناصر سازنده‌اش نیست و در غالب موارد دارای معنایی غیرقابل پیش‌بینی می‌باشد. از نظر تعلق به مقوله واژگانی و دستوری، واژه بسیط در طبقاتی مانند اسم (شهر، درخت، گربه)، صفت (زیبا، گران، شیرین)، قید (دیر، آهسته)، حرف اضافه (از، تا، به) و ضمیر (مانند آن، او، شما) قرار می‌گیرد (همان، ۱۳۹۷: ۳۴). در مقابل، واژه غیربسیط دارای ساختی قابل تجزیه به عناصر تشکیل‌دهنده آن است. این عناصر را تکواژ می‌نامند که دارای معنای قاموسی یا نقش دستوری هستند. واژه غیربسیط حداقل از دو ریشه و یا یک ریشه به همراه یک تکواژ وابسته موسوم به وند ساخته می‌شود. گاه معنای واژه غیربسیط قابل پیش‌بینی است و از کنار هم قراردادن معنای تک‌تک اجزای سازنده آن می‌توان به معنای کل واژه دست یافت. به عنوان مثال، واژه غیربسیط ماهی‌گیر از اسم ماهی و ستاک حال فعل - گرفتن یعنی گیر تشکیل شده است و معنای آن نیز از ترکیب معنای اسم و ستاک حال حاصل می‌شود. در چنین مواردی معنای واژه را ترکیب‌پذیر می‌نامند. در برخی موارد نیز واژه غیربسیط دارای معنای غیرقابل پیش‌بینی است مانند واژه‌های رختخواب و دندان‌گیر که در این موارد معنای واژه غیربسیط را غیرترکیب‌پذیر یا اصطلاحی می‌نامند (شقاقی، ۱۳۸۷). کلمات غیربسیط متعلق به دو گروه ترکیبی یا اشتقاقی هستند (هسپلمت، ۲۰۰۲: ۱۶). کلمات مرکب از ترکیب دو یا چند واژه بسیط یا تکواژ واژگانی

آزاد تولید می‌شوند. به عنوان مثال، واژه firewood از کنار هم قرار گرفتن دو تکواژ آزاد fire و wood و واژه دل‌بند در زبان فارسی از دو تکواژ وابسته بند و آزاد واژگانی دل تشکیل شده است. لازم به ذکر است که واژه‌های مرکب در زبان‌های مختلف از الگوهای ساختاری متفاوتی برخوردارند. به عنوان نمونه، در زبان فارسی نمونه‌های زیر قابل ملاحظه است:

۱. خط (اسم) + کش (فعل) = خط‌کش (اسم)

۲. سه (عدد) + راه (اسم) = سه‌راه (اسم)

۳. خود (ضمیر) + سامان (اسم) = خودسامان (صفت)

در مثال اول اسم مرکب خط‌کش از ترکیب اسم خط با ستاک حال کش تولید شده است و در مثال دوم واژه مرکب سه‌راه از ترکیب عدد سه و اسم راه تولید شده و اسمی مرکب را تولید می‌کند. در مثال سوم، ترکیب ضمیر خود در کنار اسم سامان صفت مرکب خودسامان را تولید می‌کند. در زبان انگلیسی نیز به همین ترتیب است:

4. Lip (N) + Stick (N) = Lipstick (N)

5. Draw (V) + Bridge (N) = Drawbridge (N)

6. Bitter (A) + Sweet (A) = Bittersweet (A)

با توجه به مثال‌های ۴ تا ۶، در زبان انگلیسی نیز واژه‌های مرکب از ترکیب مقوله‌های واژگانی متفاوتی تولید می‌شوند که مقوله دستوری و واژگانی واژه حاصل نیز قابل پیش‌بینی نیست (هسپلمت، ۲۰۰۲: ۸۶). از سوی دیگر، طی فرایند اشتقاق، واژه جدید با افزودن وند اشتقاقی به پایه واژگانی یا دستوری تولید می‌شود. انواع گوناگونی از وند اشتقاقی در زبان فارسی وجود دارد که به پایه‌هایی با مقوله‌های واژگانی مختلف اضافه می‌شوند:

۷. نا- (پیشوند اشتقاقی) + دان (سنا‌ی حال) = نادان (صفت)

۸. ایران (اسم) + ی (پسوند اشتقاقی) = ایرانی (صفت)

با توجه به موارد فوق، وندافزایی به روش اشتقاقی گاه مقوله کلمه پایه را تغییر داده و واژه جدیدی تولید می‌کند که دارای طبقه دستوری متفاوت یا زیرطبقه معنایی دیگری است.

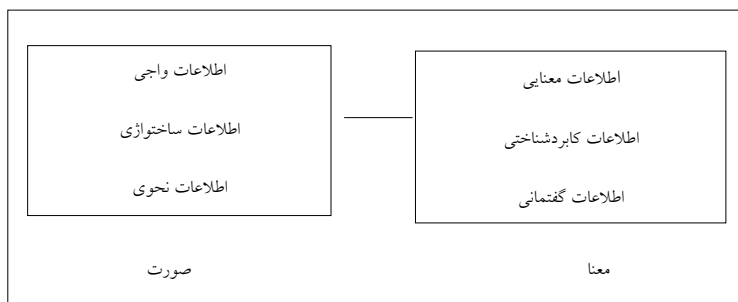
از آن‌جا که مطالعات حوزه صرف همواره به بررسی ساختمان واژه‌های غیربسیط اختصاص داشته، در این پژوهش نیز به مطالعه واژه‌های غیربسیطی که از پسوندهای بیانگر معنای شغل مانند گر و چی و از ترکیب با تکواژهای آزاد فروش و کار ساخته شده‌اند و واژه‌هایی مانند کلاه‌گر،

بررسی واژه‌های اشتقاقی و ترکیبی ساخته‌شده از چهار عنصر دستوری «-چی»، «-کار»...

میوه‌فروش، سفیدکار و درشکه‌چی را در زبان فارسی تولید می‌کنند در چارچوب رویکرد صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) به مقایسه میان طرحواره‌های مرتبط با هر یک پرداخته می‌شود تا شباهت‌ها و تفاوت‌های معنایی سازه‌های مذکور مشخص شود.

۱-۲ نظریه صرف ساختی

نظریه صرف ساختی با رویکرد واژه‌بنیاد از جدیدترین نظریه‌های حوزه‌ی صرف به شمار می‌رود. این نظریه برای توصیف و بررسی رابطه‌ای نظام‌مند میان صورت و معنا در واژه‌سازی از مفهوم «ساخت» بهره می‌گیرد. بوی (۲۰۱۰) با الهام از دستور ساختی، در تحلیل‌های صرفی خود مفهوم ساخت را به کار گرفت و از نام صرف ساختی برای آن استفاده کرد (بوی، ۲۰۱۰: ۳). در صرف ساختی، واژه‌های غیربسیط به عنوان ساخت در نظر گرفته می‌شوند و هر واژه یک نشانه‌ی زبانی و حاصل جفت‌شدگی صورت و معنا به شمار می‌رود. صورت واژه خود از دو بخش واجی و واژ- نحوی تشکیل می‌شود و معنای آن شامل ابعاد معناشناختی و کاربردشناختی است. بنابراین، هر واژه صورتی غیربسیط و حاوی سه نوع اطلاعات است که در رویکرد واژه‌بنیاد با سه علامت PHON که بیانگر بعد واجی، SYN که بیانگر بُعد واژ- نحوی و SEM که بیانگر بُعد معنایی واژه است، نشان داده می‌شوند. نمود تصویری این اطلاعات در شکل زیر قابل ملاحظه است:



شکل (۱): ساخت در رویکرد صرف ساختی به مثابه جفت‌شدگی صورت و معناست (بوی، ۲۰۱۶: ۴۲۷)

در این رویکرد، واژه‌های مدخل شده در واژگان، نظام‌مند و به صورت مجموعه‌ای از طرحواره‌ها می‌باشد (بوی، ۲۰۱۰: ۵). به عنوان مثال، اسم‌هایی چون driver، baker و sender

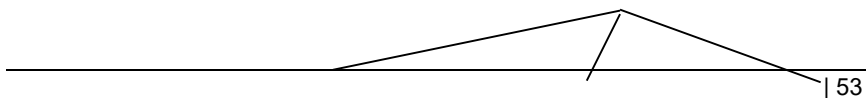
در زبان انگلیسی که از فعل‌های *bake*، *drive* و *send* ساخته شده‌اند را می‌توان به صورت طرحواره زیر بازنمایی کرد:

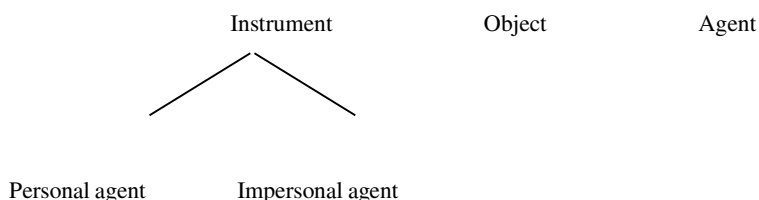
$$[[X]_{xi} \text{er}]_{Nj} \longleftrightarrow [\text{agent/ instrument of SEM}_i]_j$$

در این طرحواره پیکان دو سر بیانگر رابطه متقابل میان صورت و معنا است، نشانه SEM_i اشاره به معنای فعل دارد، نمایه j مبین این است که معنای ساخت با صورت کلی آن دارای پیوند است و متغیر X نشانگر یک شکاف تهی است که می‌تواند با سازه فعل پر شود که در این صورت واژه حاصل را نمون‌یافتگی از طرحواره مورد نظر می‌نامند و به این نمون‌یافتگی عینی برساخت می‌گویند. در رویکرد ساختی باور بر این است که دانش زبانی سخنگو در بردارنده دانش ساخت‌ها و برساخت‌ها است؛ به بیان دیگر، سخنگویان نخست واژه‌های عینی زبان را یاد می‌گیرند و سپس بر پایه آنها طرحواره‌سازی می‌کنند (بوی، ۲۰۱۳: ۵۶).

از اصول بنیادین در صرف ساختی می‌توان به ساخت واژگان در زبان اشاره کرد که بر اساس این اصل، واژه‌ها در این رویکرد دارای ساختاری نظام‌مند و سلسله‌مراتبی هستند. سازه‌های ساختاری و واژگان در سطوح مختلف این سلسله مراتب به هم متصل شده‌اند و هر سازه ویژگی‌های گره بالاتر را دربردارد که دلیل آن وجود طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌ها است (بوی، ۲۰۱۰: ۲۵). زیرطرحواره‌ها نمونه‌هایی از طرحواره‌ها هستند که از لحاظ معنایی مشخص‌تر از طرحواره‌ها می‌باشند. هر طرحواره می‌تواند دارای زیرطرحواره‌های گوناگونی باشد که هر یک نیز به نوبه خود می‌تواند دارای زیرطرحواره‌هایی باشد برای مثال، پسوند اسم‌ساز *er* در زبان انگلیسی که داری سه طرحواره *Agent*، *Instrument* و *Object* است و طرحواره *Agent* که دارای دو زیرطرحواره است را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد:

$$[V_i\text{-er}]_{Nj} \longleftrightarrow [\text{entity involved in SEM}_i]_j$$





شکل (۲): بازنمایی طرحواره پسوند اسم‌ساز er در زبان انگلیسی (بوی، ۲۰۱۰: ۸۳)

به عقیده بوی (۲۰۱۰)، ساخت $[V-er]_N$ زیرطرحواره ساختار $[X-er]_N$ است که در آن جایگاه X توسط عنصر فعل پر شده است (بوی، ۲۰۱۰: ۸۴). زیرطرحواره‌سازی را در زبان فارسی می‌توان با فرایند ترکیب به خوبی نشان داد که این فرایند از زیاترین فرایندهای واژه‌سازی در این زبان به شمار می‌رود و طرحواره کلی آن به صورت طرحواره انتزاعی $[X_i Y_i]_{zk}$ است. این طرحواره می‌تواند دارای زیرطرحواره‌های گوناگونی برای ترکیب‌های مختلف باشد:

۱. رو (اسم) + سفید (صفت) = روسفید (صفت)
۲. کتاب (اسم) + خانه (اسم) = کتابخانه (اسم)
۳. گزیده (صفت) + فعل (ی) = گزیده‌گو (صفت)
۴. سرد (صفت) + خانه (اسم) = سردخانه (اسم)
۵. میوه (اسم) + فروش (فعل) = میوه‌فروش (اسم)

هر یک از ترکیب‌های بالا برای طرحواره $[X_i Y_i]_{zk}$ یک زیرطرحواره محسوب می‌شود و هر یک نیز به نوبه خود دارای زیرطرحواره‌های دیگری است. شایان ذکر است که هرکدام از این زیرطرحواره‌ها دارای میزان متفاوتی از زیایی هستند. در رویکرد صرف ساختی اعتقاد بر این است که ساخت‌های زبانی دارای معنایی ترکیب‌پذیر نیستند، بلکه معنای واژه از کلیت ساخت حاصل می‌شود که آن را معنای ساختی می‌نامند.

۱-۳ پیشینه پژوهش

در این بخش به بررسی پژوهش‌هایی می‌پردازیم که در چارچوب نظریه صرف ساختی به بحث و بررسی پیرامون وندهای زبان فارسی و همچنین واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال یا گذشته پرداخته‌اند که به ترتیب از قدیمی‌ترین تا جدیدترین پژوهش در این حوزه را شامل می‌شود.

بامشادی و اردکانی (۱۳۹۶) به تبیینی شناختی و ساختی از پسوند -ار بر اساس نظریه صرف ساختی بوی (۲۰۱۰) و لانگاکر (۲۰۰۸ و ۲۰۰۹) در زبان فارسی پرداخته‌اند. بر اساس مقاله آنان، این پسوند دارای معناهای فاعلی، مصدری و مفعولی است. این دو پس از بررسی واژه‌های مشتق ساخته شده از پسوند -ار به این نتیجه رسیده‌اند که این پسوند دارای ۵ زیرطرحواره ساختی متفاوت است و با پیوستن به ستاک و اسم، قلمروهای شناختی فرایند، کنشگری، نمود و رابطه را بیان می‌کند. یافته‌های آنان همچنین نشان می‌دهد که فرایند شناختی دریافت و به ویژه دو جنبه مهم آن شامل برنامایی و مشخص سازی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری زیرطرحواره‌های مربوط به پسوند -ار دارد.

بامشادی و داوری‌اردکانی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان رویکردی ساختی - شناختی به بررسی پسوند -گار در زبان فارسی پرداخته‌اند و این پسوند و واژه‌های مشتق‌شده با این پسوند در زبان فارسی را از دیدگاه دو نظریه صرف ساختی و دستور شناختی مورد بررسی قرار داده‌اند. این دو این پسوند که هم اسم‌ساز و هم صفت‌ساز است را دارای معنای فاعلی دانسته و پس از بررسی پیکره ساخت‌واژی خود به این نتیجه رسیده‌اند که پسوند -گار دارای ۶ زیرطرحواره ساختی است و این زیرطرحواره‌ها قلمروهای شناختی-کنشگری، جهت و رابطه را بیان می‌کنند. یافته‌های این دو همچنین بیانگر آن است که دو فرایند شناختی دریافت و مقوله‌بندی دارای نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری زیرطرحواره‌های پسوند -گار و مقوله معنایی این پسوند به‌شمار می‌رود.

عظیم‌دخت، رفیعی و رضایی (۱۳۹۷)، در چارچوب رویکرد صرف ساختی به بررسی تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال یاب در زبان فارسی پرداخته‌اند. به این منظور، با بررسی واژه‌های مد نظر از پیکره‌های درزمانی و هم‌زمانی زبان فارسی به این نتیجه رسیده‌اند که این واژه‌ها در مقوله‌های معنایی ویژگی شخص/ شیء عامل، ابزار و شخص عامل جای می‌گیرند و به دو مقوله‌ی عمده واژگانی صفت و اسم تعلق دارند. آنها با بررسی درزمانی واژه‌های

استخراج‌شده نشان داده‌اند که فرضیه سنتی بسط مفهوم عامل به ابزار در زبان فارسی پاسخ‌گو نیست، بلکه در شکل‌گیری دو مفهوم عامل و ابزار واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال یاب از مفهوم ویژگی شخص/ شیء عامل در زبان فارسی فرایند حذف موصوف دخیل است. نتایج بررسی آنان حاکی از آن است که معنای آغازین ساخت را باید ویژگی متمایزکننده هستاری مرتبط با مفهوم یافتن و جزء اول دانست که به عنوان انتزاعی‌ترین همبستگی صورت و معنای ناظر بر عملکرد واژه‌های مرکب ساخت [X-ستاک حال یاب] در زبان فارسی است. بر اساس داده‌های گردآوری‌شده پژوهش آنان، این ساخت بیشترین تعداد واژه‌های استخراج‌شده را به خود اختصاص داده است.

بامشادی، انصاریان و داوری‌اردکانی (۱۳۹۷) در مقاله خود پسوند اشتقاقی انه در زبان فارسی و سویه‌های گوناگون ساختاری/ معنایی و کارکردی را برای این پسوند در زبان فارسی مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهش آنان با رویکردی ساختی و در چارچوب نظریه صرف ساختی انجام گرفته که در آن کوشیده‌اند تا الگوهای واژه‌سازی را بر پایه مفهوم ساخت و طرحواره‌های ساختی تبیین نمایند و روابط پایگانی میان طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌ها را به روشی سامان‌مند نشان دهند. برای نیل به این هدف، آنان پس از بررسی واژه‌های مشتق ساخته شده با پسوند انه به این نتیجه رسیده‌اند که این پسوند چندمعنا و دارای تنوع معنایی بسیار بالایی است که می‌تواند در ۱۲ زیرطرحواره ساختی نمایان شده و واژه‌هایی از مقوله‌ی اسم، صفت و یا قید بسازد، همچنین به این نتیجه رسیده‌اند که این چندمعنایی در سطح طرحواره‌های ساختی انتزاعی قابل تبیین است که از آن با نام چندمعنایی ساختی یاد می‌شود.

عظیم‌دخت و رفیعی (۱۳۹۸)، در چارچوب صرف ساختی به بررسی تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال پز که دارای مفهوم عاملی در زبان فارسی است پرداخته‌اند. از پرسش‌های اصلی پژوهش آنها چگونگی شکل‌گیری این تنوعات و رابطه میان طرحواره‌های ناظر بر آنها است. به این منظور، ۱۶۱ واژه مد نظر از پیکره‌های در زمانی و همزمانی زبان فارسی را گردآوری کرده‌اند. این واژه‌ها در مقوله‌های معنایی ویژگی شخص عامل، اسم شخص عامل، اسم عامل غیرشخص/ ابزار و اسم شغل جای می‌گیرند و به دو مقوله عمده واژگانی صفت و اسم تعلق دارند. نتیجه پژوهش آنان نشان داده گویشوران زبان فارسی از قرن پنجم هجری قمری طرحواره اسم شغل را از ساخت [X-پز] برای اشاره به مفاهیم شغلی منشعب کرده‌اند. سپس

در ربع دوم قرن شمسی طرحواره حاضر تحت تأثیر بسط استعاری در سطح الگو و بر اساس فرایند تقریب، طرحواره‌ای جدید و مستقل برای ابزار واژه‌ها ساخته‌اند. علاوه بر این، به این نتیجه رسیده‌اند که در توجیه نحوه شکل‌گیری زیرطرحواره ابزار، فرضیه سنتی بسط مفهوم عامل به ابزار در زبان فارسی پاسخگو نمی‌باشد. همچنین، دو ساخت اسم عامل و صفت عامل واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال پز ساخت‌های خواهر محسوب می‌شوند به این ترتیب که حتی با بررسی‌های در زمانی نمی‌توان تقدم و تأخری میان شکل‌گیری آن‌ها تعیین کرد. از این‌رو، همواره میان آن‌ها رابطه جانشینی برقرار است.

بامشادی، انصاریان و داوری‌اردکانی (۱۳۹۸)، الگوهای واژه‌سازی سه پسوند -کده، -ستان و -زار را در زبان فارسی از دیدگاهی ساختی واکاوی کرده و سویه‌های گوناگون ساختاری و معنایی آن‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند. آنان پس از بررسی واژه‌های مشتق شده از سه پسوند فوق بر اساس رویکرد صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸)، به این نتیجه رسیده‌اند که پذیرش ایده واژه‌های پایگانی و بهره‌گیری از مفهوم زیرطرحواره‌های ساختی برای تبیین چندمعنایی الگوهای واژه‌سازی این پسوندها لازم است تا بتوان معنای متمایز مربوط به الگوی اشتقاقی را در قالب یک زیرطرحواره‌ی مجزا نشان داد. آن‌ها همچنین به این نتیجه رسیده‌اند که زیرطرحواره‌ها در سطوح گوناگونی از انتزاع قرار دارند و در نهایت جملگی در زیر یک طرحواره بسیار انتزاعی و کلی مرتبه بالا قرار می‌گیرند که از این پدیده با نام چندمعنایی ساختی نام برده‌اند و آن را گونه‌ای از چندمعنایی معرفی کرده‌اند که در سطح طرحواره‌های ساختی انتزاعی تبیین می‌شود.

۲- داده‌ها و تحلیل

یافته‌های این پژوهش مشتمل بر ۲۱۲ واژه است که از ترکیب با دو پسوند گر و چی و دو تکواژ آزاد واژگانی فروش و کار در اطلاق به شغل و حرفه افراد ساخته می‌شوند و از این میان، ۱۰۴ مورد واژه مرکب و ۱۰۸ مورد واژه اشتقاقی هستند که در چهار جدول مختلف به نمایش درآمده‌اند. مهمترین علت انتخاب این پسوندها و تکواژهای آزاد از میان کلیه پسوندها و ستاک‌هایی که به حرفه و شغل دلالت دارند، رواج و کاربرد بیشتر آن‌ها در واژه‌سازی برای دلالت به شغل افراد می‌باشد. به دیگر سخن، میزان زیبایی این سازه‌ها در اتصال به واژه‌های پایه جهت دلالت به شغل

بررسی واژه‌های اشتقاقی و ترکیبی ساخته‌شده از چهار عنصر دستوری «-چی»، «-کار»...

بیش از دیگر سازه‌های موجود است. این واژه‌ها از پیکره فارسی بیجن خان، فرهنگ معین و واژه‌نامه دهخدا استخراج شده اند. اساس طبقه‌بندی داده‌ها مقوله دستوری آن‌ها نظیر اسم، فعل، صفت و قید است که با عنایت به مقوله هر واژه و همچنین نوع پسوند متصل شده به آن، طرحواره‌های ساختی هر یک در ادامه بخش تحلیل، ترسیم و توضیحات مربوط به هر طرحواره ارائه می‌گردد. با توجه به این‌که برخی واژه‌های حاصل از این پسوندها در زبان فارسی منسوخ یا مهجور شده است، داده‌های مربوط به هر یک از این پسوندها را نیز به دو بخش داده‌های پرکاربرد یا امروزی و یافته‌های قدیمی یا مهجور تقسیم کرده‌ایم. همچنین، قابل ذکر است که معناهای ارائه شده در جدول‌ها نیز براساس واژه‌نامه‌های دهخدا و معین است.

جدول ۱: واژه‌های ساخته شده با کار

| ساختمان واژه (اسم + کار) | معنا | کاربرد | ساختمان واژه (صفت + کار) | معنا | کاربرد |
|-----------------------------|--|--------|-----------------------------|--|--------|
| گیاه + کار | کسی که گیاه بکارد. زارع، فلاح | نو | نازک + کار | آن‌که گچ به دیوار مالد و یا گل گچین سازد | نو |
| نخل + کار | کسی که نخل می‌کارد | نو | سفید + کار | آن‌کس که در و دیوار ساختمان را رنگ می‌کند. | نو |
| نقره + کار | نقره کار | نو | کنده + کار | کسی که در مس و برنج و ... کنده کاری کند. | نو |
| نیل + کار | کسی که با نیل رنگ می‌کند | مهجور | | | |
| صنعت + کار | هنرمند، صنعتگر | نو | | | |
| یاقوت + کار | کسی که یاقوت در ساخت لوازم و اشیا به کار می‌برد | نو | | | |
| آینه + کار | کسی که آینه کاری کند. | نو | | | |
| جلا + کار | جلا دهنده و صیقل زننده | نو | | | |
| تخم + کار | برزگر، آن‌کس که تخم | نو | | | |

افشاند.

| | | |
|------------|--|-------|
| پیشه + کار | صنعت کار، استادکار | مهجور |
| رنده + کار | آن کس که کار وی زندیدن چوب یا فلزات باشد. | نو |
| رنگ + کار | کسی که دیوارها و در و پنجره ها را رنگ کند. | نو |
| رقم + کار | کسی که پیشه اش رقم زدن و نشان دادن حروف و علامت است. | مهجور |
| سبزی + کار | کشت کننده ی سبزی های خوردنی | نو |

از میان ۲۹ واژه ای که از ترکیب با پسوند کار ساخته شده اند، ۲۶ مورد از ترکیب این پسوند با پایه های اسمی ساخته شده و تنها ۳ مورد از ترکیب با پایه صفت تشکیل شده است. از میان تمام موارد گردآوری شده از پسوند کار تنها ۳ مورد دارای کاربرد منسوخ و قدیمی است و سایر موارد در زمره واژه های معاصر در زبان فارسی قرار می گیرند. ویژگی های معنایی تکواژ کار در زبان فارسی به عنوان مقوله ای چند معنا مورد بررسی قرار گرفته است و همچنین امکانات طرحواره های تصویری برای طبقه بندی صورت هایی که این تکواژ در آن به کار می رود، معرفی شده است (برای اطلاعات بیشتر ر.ک. محمودی بختیاری و شاه حسینی، ۱۳۹۴: ۱۱۷-۱۳۲).

جدول ۲: واژه های ساخته شده با پسوند چی

| کاربرد | معنا | ساختمان واژه (اسم + پسوند) |
|--------|---|----------------------------|
| نو | آن که درشکه را هدایت می کند و می راند. | درشکه + چی |
| مهجور | آن که هدایت و راندن عرابه را به عهده دارد. | عرابه + چی |
| نو | کسی که قهوه خانه دارد. صاحب قهوه خانه | کافه + چی |
| نو | شخصی که کالسکه راند و در عرف کوچ بان خوانند. | کالسکه + چی |
| مهجور | مهرت اسب و خادم و راعی آن. (کوتل چی نیز گویند). | کوتال + چی |
| نو | مقاطعه کار، پیمانکار. | کنترات + چی |

| | | |
|--------|--|-------------|
| مهیجور | نوازنده‌ی آلات موسیقی | موزیک + چی |
| نو | آن‌که دوچرخه براند | دوچرخه + چی |
| مهیجور | داروفروش، داروساز | دوا + چی |
| نو | شیپور زن، آن‌که شیپور می‌نوازد | شیپور + چی |
| مهیجور | پاسبان، نگهبان | کشیک + چی |
| نو | شکارکننده، نخبجیرگر | شکار + چی |
| مهیجور | آن‌که یدک اسب را از جلو می‌کشد. | یدک + چی |
| مهیجور | راه‌نما و هادی راه | یول + چی |
| مهیجور | پیشخدمت، خوان دار، مقرب | سفره + چی |
| مهیجور | آفتابه‌دار | آفتابه + چی |
| نو | کسی که تلفن‌های تقاضاکنندگان را وصل می‌کند | تلفن + چی |
| نو | کسی که کار حجامت را انجام می‌دهد | حجامت + چی |
| نو | دلال، حراج‌کننده | حراج + چی |

در ارتباط با پسوند چی لازم به ذکر است که این پسوند دارای ریشه‌ای ترکی است و از این زبان وارد زبان فارسی شده است (طاهری و صیدی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). از ۳۹ موردی که برای پژوهش حاضر یافت شد، تمام موارد از ترکیب این پسوند با اسم حاصل شده‌اند و نمونه‌ای از ترکیب این پسوند با صفت یا دیگر مقوله‌های دستوری یافت نشد. افزون بر این، از میان تمام موارد، ۳۶ مورد کاربردی مهجور و قدیمی داشتند که می‌توان نتیجه گرفت این پسوند در زبان فارسی معاصر زایا نیست.

جدول ۳: واژه‌های ساخته شده با فروش

| کاربرد | معنا | ساختمان واژه (صفت / قید + ستاک حال) | کاربرد | معنا | ساختمان واژه (اسم + ستاک حال) |
|--------|--|---|--------|--|-------------------------------------|
| نو | کسی که کالاهای بازرگانی را به صورت کلی فروشد | کلی + فروش (قید) | مهجور | کسی که مشروبات الکلی می‌فروشد | عرق + فروش |

| | | | | | |
|-------|--|-------------------|-------|-------------------------------------|--------------|
| نوس | کسی که اجناس و کالا را به صورت خرد و مایحتاج خرد به مردم می‌فروشد. | خرده + فروش (قید) | | | |
| نوس | کسی که کالایی را به صورت کلی می‌فروشد. | عمده + فروش (قید) | | | |
| نوس | آنکه آنتیک و لوازم قدیمی می‌فروشد | آنتیک + فروش | مهجور | فروشنده‌ی کالا | کاله + فروش |
| مهجور | کسی که شغلش فروش چیزهای گندیده است | گنده + فروش | نوس | فروشنده‌ی کبریت | کبریت + فروش |
| نوس | آنکه کالا را به صورت قسمت‌های کوچک برای مصرف می‌فروشد | جزئی + فروش (قید) | نوس | کله پز | کله + فروش |
| مهجور | خرده فروش، آنکه کالا و متاع بی‌مایه می‌فروشد. | پیرزی + فروش | نوس | کسی که گل می‌فروشد | گل + فروش |
| مهجور | کسی که به فروختن رختهای دوخته پیشه دارد | دوخته + فروش | نوس | آن‌کس که گلیم فروشد | گلیم + فروش |
| مهجور | فروشنده‌ی کهنه جات | ژنده + فروش | نوس | کسی که پیشه‌ی او فروشنده‌ی گندم است | گندم + فروش |
| مهجور | کسی که کفش و ادوات چرمی می‌فروشد. | چرمینه + فروش | نوس | کسی که کلاه بفروشد | کلاه + فروش |
| | | | نوس | کسی که گوشت | گوشت + فروش |

| | | |
|-------|----------------|------------------|
| | می فروشد، | |
| | قصاب | |
| نو | کسی که گهواره | گهواره + فروش |
| | می فروشد | |
| نو | آن کس که | کالباس + فروش |
| | کالباس | |
| | می فروشد | |
| مهجور | فروشنده‌ی | کزین + فروش |
| | ابریشم خام | |
| مهجور | فروشنده‌ی برده | کنیزک + فروش |
| | آن کس که | |
| مهجور | کرباس را | کرباس + فروش |
| | می فروشد | |
| نو | فروشنده‌ی کاه | کاه + فروش |
| نو | فروشنده‌ی کوزه | کوزه + فروش |
| | و لوازم سفالی | |
| نو | کسی که نفت | نفت + فروش |
| | می فروشد | |
| نو | فروشنده‌ی | نمک + |
| | نمک | فروش |
| نو | کسی که نقل | نقل + فروش |
| | می فروشد | |

از میان ۷۵ موردی که از واژه‌های مرکب ساخته‌شده با ستاک حال فروش به دست آمد، ۶۷ مورد از ترکیب اسم با این پسوند ساخته شده و تنها ۸ مورد از ترکیب این پسوند با پایه صفت حاصل شده است، همچنین ۱۰ مورد دارای کاربردی مهجور و قدیمی بودند و سایر موارد در فارسی معاصر رواج دارند. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که پسوند مذکور، پسوندی زایا در زبان فارسی به شمار می‌رود.

جدول ۴: واژه‌های ساخته شده با پسوند گر

| کاربرد | معنا | ساختمان واژه (صفت + پسوند) | کاربرد | معنا | ساختمان واژه (اسم + پسوند) |
|--------|---|----------------------------------|--------|---|-------------------------------|
| مهیجور | جلا دهنده، زداینده‌ی آهن و آینه و جز آن کسی که با ذوب فلزات ظروف و اشیا می‌سازد. | صیقل + گر | نو | دزد، کسی که مال مردم را به غارت برد. | غارت + گر |
| نو | کسی که مروارید و مرجان سوراخ می‌کند. | ریخته + گر | مهیجور | کمان‌ساز، کسی که کمان می‌سازد. | کمان + گر |
| مهیجور | طلاکوب | سفت + گر | مهیجور | کسی که شغل وی ساختن کمانه باشد. | کمانه + گر |
| مهیجور | حکاک | کوفته + گر | مهیجور | بزرگر، کشاورز | کشت + گر |
| | | سوده + گر | مهیجور | کشتی‌ساز | کشتی + گر |
| | | | مهیجور | کلاه‌ساز، کلاه دوز | کلاه + گر |
| | | | مهیجور | کسی که کرسی می‌سازد | کرسی + گر |
| | | | مهیجور | آن‌که پاشنه‌های کفش را میخ‌زند. | نعلچه + گر |
| | | | مهیجور | آن‌که نعلین‌سازد. | نعلین + گر |
| | | | نو | کسی که نوحه می‌کند. | نوحه + گر |
| | | | مهیجور | کسی که نشاسته می‌سازد. | نشاسته + گر |
| | | | مهیجور | کسی که لوازم نقره می‌سازد | نقره + گر |
| | | | نو | حساب‌دار، محاسبه کننده | حساب + گر |

از مجموع ۶۹ واژه‌ای که با پسوند گر یافت شد، ۶۴ مورد از اتصال این پسوند با اسم و تنها ۵ مورد از اتصال آن با صفت ساخته شده است. از میان تمام موارد گردآوری شده، تنها ۵ مورد کاربردی رایج و معاصر دارد. لازم به ذکر است که تاکی و همکاران (۱۳۹۲: ۱) به بررسی ویژگی‌های ساختارزی و معنایی این پسوند بر اساس چارچوب معناشناسی واژگانی لیبر (۲۰۰۴) پرداخته‌اند که در این مقاله روش ساخت این پسوند را ارائه داده و همچنین به توضیح مولفه‌های معنایی آن پرداخته‌اند.

با توجه به جدول‌های ۱ تا ۴، واژه‌های جدول‌های ۱ و ۳ مرکب تلقی می‌شوند چرا که از دو سازه اسم یا صفت همراه با اسم یا ستاک حال تشکیل می‌شود و جدول شماره ۲ و ۴ دربرگیرنده واژه‌های اشتقاقی است چرا که واژه‌های این دو جدول از دو مقوله اسم و صفت به همراه پسوند تشکیل شده است. در ادامه، به تحلیل داده‌های این جدول‌ها و ترسیم طرحواره‌های مرتبط با آن‌ها بر اساس نظریه صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) می‌پردازیم.

۱-۲ واژه‌های مرکب ساخته شده با فروش

بررسی یافته‌های جدول ۳ نشان می‌دهد که پایه این واژه‌ها از مقوله‌های دستوری اسم و یا صفت است که طرحواره کلی و انتزاعی آن به صورت زیر است:

$$[[a]_{xi} - foroush]_{yj} \longleftrightarrow [SEM_j \text{ some one with a business relationship to } SEM_i]_j$$

این طرحواره دارای زیرطرحواره‌های گوناگونی است که جملگی دارای معنای عاملیت و کنشگری هستند و به شخصی اشاره می‌کنند که دارای شغل یا حرفه‌ای خاص یا در ارتباط با اسم، صفت و یا قید پایه است که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱) ستاک حال فروش از ترکیب با پایه‌های اسمی چون کبریت، گل، گلیم و غیره اسمی مرکب می‌سازد که معنای آن بسته به زیرطرحواره‌ها در اغلب موارد حاصل ترکیب معنای عناصر سازنده می‌باشد. به عبارت دیگر، دارای معنایی ترکیب‌پذیر می‌باشد. به عنوان مثال معنای واژه مرکب گندم‌فروش که از ترکیب ستاک حال فروش با اسم گندم تشکیل شده است، بیانگر شغل فروشنده اسم پایه می‌باشد. از این رو می‌توان گفت این طرحواره دارای معنای عمل و کنشی است که فردی آن را انجام می‌دهد. از نمونه‌های ساخته شده با ستاک حال فروش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) غله‌فروش: کسی که غلات می‌فروشد.

ب) کوزه فروش: فروشنده کوزه و لوازم سفالی

پ) نفت فروش: کسی که نفت می فروشد.

ج) مبل فروش: کسی که مبلمان و لوازم منزل می فروشد.

د) گوشت فروش: کسی که دارای شغل قصابی است.

بازنمایی این زیر طرحواره ساختی به صورت زیر است:

[فروشنده/ یا داری شغل فروشنده گی X] ←→ [X]_N - foroush]_{Nj}

۲) ستاک حال فروش در ترکیب با صفت‌هایی چون آنتیک، ژنده، پیرزی و غیره اسم مرکبی می‌سازد که به شخصی اشاره می‌کند که عمل یا کنش فروش را انجام می‌دهد. به عنوان نمونه، در واژه دوخته‌فروش معنای فروشنده لباس‌های دوخته را دارد. در این واژه‌ها به جای به کار بردن اسم اصلی جنس، مانند لباس یا وسیله، یکی از ویژگی‌های آن مانند آنتیک بودن یا کهنه بودن جنس مورد نظر استفاده می‌شود. این واژه‌ها نیز دارای معنایی ترکیب‌پذیر می‌باشند که با توجه به معنای سازه پایه می‌توان معنای ساخت را دریافت. در ادامه، پس از ارائه مثال‌هایی از این نوع ترکیب به ارائه طرحواره آن نیز خواهیم پرداخت:

الف) ژنده‌فروش: کسی که وسیله یا لباس‌های کهنه می‌فروشد.

ب) پیرزی‌فروش: کسی که متاع بی‌مایه می‌فروشد.

پ) آنتیک‌فروش: کسی که وسایل قدیمی می‌فروشد.

ج) گنده‌فروش: کسی که چیزهای گندیده می‌فروشد.

ز [کسی که فروشنده/ یا داری شغل فروشنده گی X است] ←→ [[X]_{adj} - foroush]_{Nj}

۳) فروش در ترکیب با قیدهایی نظیر کلی، جزیی، عمده و یا خرده اسم مرکبی می‌سازد و به شخصی اشاره می‌کند که اجناس را به شیوه‌ای خاص به فروش می‌رساند. این نوع ترکیب‌ها نیز دارای معنایی شفاف و ترکیب‌پذیر هستند. به دیگر سخن، شیوه فروختن توسط قیدی که به عنوان پایه در ساخت به کار رفته است عنوان می‌شود. مثال‌ها و نمود این زیر طرحواره به صورت ذیل است:

الف) عمده فروش: کسی که محصولات را به صورت عمده می‌فروشد

ب) خرده فروش: کسی که اجناس را به صورت جزئی می‌فروشد.

پ) جزئی فروش: کسی که اجناس را به صورت جزئی می‌فروشد.

ج) کلی فروش: کسی که اجناسش را به صورت کلی به فروش می‌رساند.

$[[X]_{adv} - foroush]_{Nj}$ ↔ [کسی که چیزی را به صورت/ شیوهی X می‌فروشد]

۴) گاه ستاک حال فروش در ترکیب با اسم آدم، صفت مرکب آدم‌فروش را می‌سازد که دارای معنای دستوری عاملیت است چرا که به شخصی اشاره می‌کند که عملی ناپسند انجام می‌دهد. این واژه معنای اصطلاحی دارد و به معنای لودهنده است که اغلب کاربردی عامیانه دارد. از این ترکیب گونه‌ای دیگر یافت نشد. زیرطرحواره ساختی این واژه به صورت زیر است:

$[[X]_N - foroush]_{adj}$ ↔ [لو دهنده‌ی X]

با توجه به داده‌های ذکر شده، موارد ۱، ۲ و ۳ دارای معنای یکسانی هستند، اما از آنجا که از حیث صوری یا طبقه دستوری واژه پایه یکسان نیستند و در مورد اول ستاک حال فروش با اسم ترکیب شده، در مورد دوم با صفت ترکیب شده و مورد سوم با قید ترکیب شده است، می‌توان آن‌ها را سه طرحواره مجزا دانست. مورد چهارم را نیز طرحواره‌ای جدا محسوب می‌کنیم زیرا با سه مورد قبل از حیث معنایی تفاوت دارد. بنابراین سازه فروش دارای چهار زیرطرحواره مجزا است که وابسته به یک طرحواره مرتبه‌ی بالاتر هستند. با توجه به این که به استثنای زیرطرحواره چهارم، دیگر زیرطرحواره‌های آن معنای فروشنده/ یا داشتن شغل فروش اسم پایه را دارد. در حقیقت، معنای پیش‌نمونه و اصلی طرحواره $[[a]_{xi} - foroush]_{yz}$ که انتزاعی‌ترین و بالاترین طرحواره حاکم بر ترکیب ستاک حال فروش است را باید همین معنای فروشنده/ یا داشتن شغل فروش اسم پایه دانست.

۲-۲ واژه‌های مرکب ساخته شده با کار

واژه کار با نقش دستوری اسم و کاربرد مصدر مرکب کارکردن، گاه در ترکیب با اسم و صفت در زبان فارسی اسمی مرکب می‌سازد و اشاره به شخصی دارد که فعالیت یا کنشی را انجام می‌دهد که در این عمل یا کنش از ابزاری که به عنوان اسم پایه در این ترکیب به کار رفته است استفاده می‌کند. بنابراین، این ترکیب و تمام زیرطرحواره‌های آن نیز دارای معنای عاملیت و کنشگری است، زیرا همان‌گونه که پیشتر گفته شد، به شخصی اشاره می‌کند که کنشی را انجام می‌دهد. معنای این ترکیب نسبت به دو مورد قبل از ترکیب‌پذیری کمتری برخوردار است و نمی‌توان از کنار هم گذاشتن

تک تک معناها به معنای دقیقی از سازه دست یافت. در ادامه، به بازنمایی طرحواره کلی و پس از آن به ترسیم زیرطرحواره‌های این سازه خواهیم پرداخت:

$[[a]_{ki} - kar]_{yj} \longleftrightarrow [SEM_j \text{ is someone who work with } SEM_i \text{ as an instrument}]_j$

(۱) اسم کار در ترکیب با پایه‌های اسمی مانند نقره، آینه، سیمان، سوهان و غیره، اسم مرکبی تولید می‌کند که دارای معنای بایی است که معنای کار کردن با اسم پایه را دربر داشته و به کسی که با X به عنوان یک ابزار کار می‌کند اشاره دارد. افزون بر این، بیانگر شغل افراد نیز می‌باشد. از نمونه‌های این ساخت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) نقره‌کار: کسی که شغل او کار کردن با نقره و ساخت وسایل با نقره باشد.

ب) سوهان‌کار: کسی که شغل او ساییدن با سوهان است.

پ) سیمان‌کار: کسی که سیمان را در ساختمان به کار می‌برد.

ج) نیل‌کار: کسی که با نیل رنگ می‌کند.

د) یاقوت‌کار: کسی که در ساخت لوازم و زیورآلات یاقوت به کار می‌برد.

بازنمایی این زیرطرحواره ساختی به صورت زیر است:

$[[X]_N - foroush]_{Nj} \longleftrightarrow [کسی که پیشه‌اش کار کردن با X به عنوان یک ابزار است]_j$

(۲) اسم کار در ترکیب با برخی اسم‌ها در زبان فارسی مانند پیشه، استاد، رقم و غیره، اسمی مرکب می‌سازد و به کسی دلالت می‌کند که یک حرفه یا شغل خاص را دارد. معنای این گونه از واژه‌های مرکب نسبت به سایر ترکیبات کار دارای شفافیت و ترکیب‌پذیری معنایی کمتری است، به این معنا که گاهی سازه‌های واژه مرکب هیچ نقشی در تعیین معنا ندارند مانند چرخ‌کار و گاه در برخی موارد اسم پایه تا حدودی بیانگر معنا است مانند منبت‌کار. لازم به ذکر است که تعداد این ترکیب‌ها دارای کمترین تعداد در میان تمام موارد ترکیب با اسم یا ستاک حال کار است. از نمونه‌های این ترکیب در زبان فارسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) صنعت‌کار: کسی که دارای حرفه صنعتی باشد.

ب) پیشه‌کار: استادکار؛ صنعت کار

پ) رقم‌کار: کسی که حرفه‌اش رقم زدن حروف و علامت‌ها است.

ج) چرخ‌کار: استاد صنعت تراشکاری (اسم چرخ در این واژه به معنای صنعت است).

د) منبت‌کار: کسی که حرفه منبت کاری دارد.

بازنمایی این زیرطرحواره ساختی به صورت زیر است:

$$[X]_{N-kar}]_{Nj} \longleftrightarrow [X]_{N-kar}]_{Nj}$$

۳) اسم کار در ترکیب با صفت‌هایی چون نازک و کنده اسمی مرکب می‌سازد که به شخصی با حرفه و شغلی خاص اشاره می‌کند. معنای این سازه نیز مانند مورد بالا ترکیب‌پذیر و شفاف نیست. به عبارت دیگر، معنای آن را نمی‌توان از ساخت دریافت. آنچه که این مورد را از مورد ۲ متمایز می‌سازد، طبقه دستوری سازه پایه است که در مورد قبل کار با اسم ترکیب می‌شود. از این مورد نمونه‌های کمتری یافت شد که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم:

الف) نازک کار: کسی که شغلش مالیدن گچ به دیوار است.

ب) کنده کار: کسی که شغلش کنده کاری روی مس و برنج است.

پ) مرصع کار: کسی که شغلش جواهرکاری و یا نگین کاری است.

این زیرطرحواره ساختی را می‌توان به صورت زیر ترسیم نمود:

$$[X]_{adj-kar}]_{Nj} \longleftrightarrow [X]_{adj-kar}]_{Nj}$$

با توجه به مواردی که در بالا ذکر شد، موارد ۱ و ۲ دارای ترکیب‌های یکسانی هستند به این معنا که در هر دو مورد کار در معنای اسمی خود با اسم دیگری ترکیب شده و اسمی مرکب تولید می‌کند، اما از آنجا که این دو دارای معانی متفاوتی نسبت به یکدیگر هستند، باید آن‌ها را دو زیرطرحواره مجزا محسوب کرد.

پس از بررسی‌ها معلوم شد که مورد ۳ از لحاظ معنایی هم‌معنای مورد ۲ است اما به این دلیل که در مورد ۳، کار با پایه صفتی ترکیب شده و داری تفاوت ساختاری با مورد ۲ است، باید این مورد را نیز به عنوان زیرطرحواره‌ای مجزا به‌شمار آورد.

تا کنون در مورد ساخت‌های مرکبی مانند سبزی‌فروش و صنعت کار صحبت کردیم که معنای شغلی دارند. در زبان فارسی همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، برای بیان مفهوم حرفه و شغل از عناصر دیگری نیز می‌توان استفاده کرد. از جمله این عناصر می‌توان به پسوندهای اشتقاقی گر و چی اشاره کرد که در ادامه به معرفی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲-۳ واژه‌های مشتق ساخته شده با پسوند چی

پسوند چی، پسوندی ترکی است که وارد زبان فارسی شده است و علاوه بر ترکیب با واژه‌های خود زبان قرض‌دهنده، با واژگان فارسی نیز ترکیب می‌شود و واژه‌هایی چون درشکه‌چی، کافه‌چی، کنترات‌چی را می‌سازد. این سازه‌ها به شخصی اشاره می‌کنند که دارای شغلی مرتبط با اسم پایه هستند. بنابراین، در تمام موارد دارای معنای دستوری عاملیت می‌باشند چرا که جملگی به شخصی اشاره می‌کنند که کنش یا عملی را انجام می‌هد. از آن‌جا که تمام واژه‌های یافت شده در جدول ۲ با این پسوند در زبان فارسی از ترکیب با اسم ساخته شده‌اند، طرحواره ساختی کلی و انتزاعی آن به صورت زیر می‌باشد:

$$[[a]_{xi} - chi]_{Nj} \longleftrightarrow [SEM_j \text{ is some one with a job in relation to } SEM_i]_j$$

این طرحواره دارای زیرطرحواره‌هایی است که از حیث معنا از یکدیگر متمایز می‌شوند. در ادامه به ترسیم و بررسی این زیرطرحواره‌ها می‌پردازیم.

(۱) پسوند چی در ترکیب با برخی اسم‌ها مانند درشکه، عراده، دوچرخه در زبان فارسی اسم مرکبی می‌سازد که به داشتن شغل رانندگی افراد یا فردی خاص اشاره می‌کند که معنایی ترکیب‌پذیر و شفاف است زیرا معنای کل ساخت از معنای اسم پایه و ترکیب آن با پسوند چی حاصل می‌شود. در ادامه، پس از معرفی چند مثال از این ساخت در زبان فارسی به ارائه طرحواره آن خواهیم پرداخت:

الف) درشکه‌چی: کسی که درشکه می‌راند.

ب) کوتال‌چی: مهتر اسب و خادم و راعی آن.

پ) طراده‌چی: قایق‌ران.

ج) دوه‌چی: شتربان، کسی که هدایت شتر را به عهده دارد.

د) عراده‌چی: کسی که عراده می‌راند.

$$[[X]_N - chi]_{Nj} \longleftrightarrow [j \text{ کسی که دارای شغل راندن و هدایت کردن X است}]_j$$

(۲) گاه پسوند چی در ترکیب با اسم‌هایی چون: تلفن، قالتاق و غیره اسمی مرکب می‌سازد که به شخصی با شغلی خاص اشاره می‌کند. می‌توان گفت که معنای این ترکیب در قیاس با مورد پیشین، از شفافیت معنایی کمتری برخوردار است زیرا گاهی معنی اسم پایه در دریافت معنی کل

سازه تأثیری ندارد. مانند واژه‌ی کنترات‌چی. اما در برخی موارد این‌گونه نیست و با ارجاع به معنای پایه می‌توان معنای کل سازه را حدس زد. بیشترین ترکیب چی در زبان فارسی متعلق به این دسته معنایی است. در ادامه به ارائه مثال‌هایی از این دست می‌پردازیم:

الف) کنترات‌چی: مقاطعه‌کار، پیمان‌کار.

ب) موزیک‌چی: کسی که شغلش نواختن موسیقی است.

پ) کشیک‌چی: کسی که دارای شغل پاسبانی یا نگهبانی است.

ج) شکارچی: شکارکننده، نخجیرگر.

د) حجامت‌چی: شخصی که حجامت می‌کند.

بازنمایی این زیرطرحواره ساختی به صورت زیر است:

[کسی که کار X را انجام می‌دهد/ یا کسی که دارای حرفه‌ای خاص است] \longleftrightarrow $[[X]_N - \text{chi}]_{N_j}$

۳) علاوه بر موارد ۱ و ۲، چی در زبان فارسی، اسم مرکبی می‌سازد و به شخصی که در مکانی خاص کار می‌کند اشاره دارد و یا گاهی به شخصی اشاره می‌کند که مسئولیت کاری را به عهده دارد. این سازه از چی دارای معنای ترکیب‌پذیر است و در اغلب موارد اسم پایه یک اسم مکان است که شخص در آن کار می‌کند یا بیانگر کاری است که شخص مسئولیت آن را به عهده دارد. نمونه‌های این ترکیب و همچنین بازنمایی این زیرطرحواره به صورت زیر است:

الف) داروخانه‌چی: کسی که در داروخانه کار می‌کند.

ب) کافه‌چی: کسی که در قهوه‌خانه کار می‌کند.

پ) خرک‌چی: کسی که چندخر برای بارکشی دارد، الاغ‌دار.

ج) خزانه‌چی: کسی که مسئول خزانه است.

د) مهمانخانه‌چی: کسی که مهمانخانه دارد.

کسی که X کار می‌کند/ کسی که مسئولیت X را به عنوان شغلش برعهده دارد] \longleftrightarrow $[[X]_N - \text{chi}]_{N_j}$

[در مکان

۴) چی در ترکیب با اسم‌هایی چون دارو و باروت اسم مرکبی با معنای کسی که دارای شغل ساختن یا تولید کردن اسم پایه است را می‌سازد، معنای این واژه نیز تا حدودی ترکیب‌پذیر است و در برخی موارد می‌توان معنای کل ساخت را با توجه به معنای پایه دریافت. از میان تمام زیرطرحواره‌هایی که تا کنون ذکر شد، چی در معنای ساختن یا تولید کردن دارای کمترین میزان

است و از این ترکیب در زبان فارسی تعدادی محدود واژه یافت می‌شود. از مثال‌های آن می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

الف) باروت‌چی: آن‌که شغلش ساختن باروت است.

ب) بوزه‌چی: کسی که شراب و بوزه می‌سازد.

پ) دواچی: کسی که دارو می‌سازد، داروساز.

ج) بچاق‌چی: کسی که حرفه‌اش چاقوسازی است.

بازنمایی زیرطرحواره ساختی این ترکیب به صورت زیر است:

[کسی که سازنده/ تولید کننده X است] \longleftrightarrow $[[X]_N - \text{chi}]_{N_j}$

با توجه به موارد ۱ تا ۴ که در بالا ذکر شد، می‌توان گفت که تمام این موارد از لحاظ ساختی جملگی از ترکیب پسوند چی با اسم ساخته شده‌اند که اسم مرکب تولید می‌کنند، اما از جنبه معنایی، تفاوت‌هایی دارند. لذا بایستی زیرطرحواره‌هایی مجزا برای هر یک در نظر گرفت. لازم به ذکر است که اکثر ترکیب‌های این پسوند در زبان فارسی مهجور و قدیمی بوده و امروزه کاربرد چندانی ندارد. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان گفت چی در معنای مسئول چیزی بودن یا کارکردن در مکانی خاص با طرحواره انتزاعی $[[X]_N - \text{chi}]_{N_j}$ برای هر دو مورد، دارای اکثریت میزان کاربرد این پسوند در زبان فارسی بوده و در نتیجه پیش‌نمونه و معنای اصلی طرحواره حاکم بر ترکیب چی را باید این دو طرحواره دانست.

۲-۴ واژه‌های اشتقاقی ساخته شده با پسوندگر

پسوند گر در زبان فارسی با اسم‌هایی چون کلاه، زینت، غارت و همچنین با صفاتی چون ریخته و صیقل، اسمی اشتقاقی می‌سازد که به شخصی دارای شغلی یا حرفه‌ای در ارتباط با اسم پایه می‌سازد اشاره می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت که این سازه نیز دارای معنای عاملیت و کنشگری است زیرا به شخصی اشاره دارد که فعالیت یا کنشی را انجام می‌دهد. از آن‌جا که این پسوند در زبان فارسی هم با اسم و هم با صفت ترکیب می‌شود، می‌توان زیرطرحواره کلی و انتزاعی آن را به صورت زیر رسم کرد:

$[[a]_{xi} - \text{gær}]_{N_j}$ \longleftrightarrow $[\text{SEM}_j \text{ is some one who has a job with relation to } \text{SEM}_i]_j$

۱) پسوند گر در ترکیب با برخی اسم‌های فارسی مانند بیمه‌گر، دریافت‌گر و رفت‌گر اسم مرکبی می‌سازد و به شخصی که دارای شغلی خاص یا در ارتباط با اسم پایه است اشاره می‌کند. این سازه‌های مرکب در اغلب موارد دارای معنایی شفاف و ترکیب‌پذیر هستند چرا که حرفه‌ای که به آن اشاره می‌کنند را می‌توان با توجه به معنای اسم پایه دریافت. برای مثال واژه مرکب بیمه‌گر، اشاره به فردی دارد که امورات مربوط به بیمه را انجام می‌دهد. نمونه‌ها و طرحواره کلی این ترکیب در زبان فارسی به صورت زیر است:

الف) کشت‌گر: برزگر؛ کسی که کارهای کشاورزی را انجام می‌دهد.

ب) نیابت‌گر: کسی که شغل وکالت را بر عهده دارد.

پ) وستی‌گر: کسی که شغلش مترجمی است.

ج) کچ‌گر: کسی که گچ‌کاری و بنا کاری می‌کند.

د) دریوزه‌گر: شخص گدا، سائل.

[کسی که دارای حرفه‌ای مرتبط با X است / یا کسی که شغلی خاص را انجام می‌دهد] \longleftrightarrow $[[X]_N - gær]_{Nj}$

۲) واژه‌هایی چون کلاه، تاوه، جعبه در ترکیب با پسوند گر در زبان فارسی اسمی مرکب را تولید می‌کنند و به فردی اشاره می‌کنند که چیزی می‌سازد. این ترکیب از لحاظ معنایی بسیار شفاف و ترکیب‌پذیر است. نمونه‌های این ترکیب در زبان فارسی به صورت زیر است:

الف) زره‌گر: کسی که زره می‌سازد.

ب) لعبت‌گر: لعبت ساز

پ) موم‌گر: آن‌کس که مهره سازد.

ج) اره‌گر: کسی که اره می‌سازد.

د) لگام‌گر: دهانه‌ساز.

بازنمایی این زیر طرحواره ساختی به صورت زیر است:

[کسی که حرفه‌اش ساختن X است / یا کسی که X را می‌سازد] \longleftrightarrow $[[X]_N - gær]_{Nj}$

۳) پسوند گر در ترکیب با صفت، اسم مرکبی در معنای شخصی با شغلی خاص و یا شغلی در ارتباط با اسم همراه خود می‌سازد. معنای این سازه‌ها دارای ترکیب‌پذیری بسیار کمتری نسبت به سایر زیر طرحواره‌ها می‌باشد و در واقع، معنای کل ساخت از طریق معنای سازه‌ها قابل دست‌یابی نیست. تعداد واژه‌هایی که با این ترکیب در زبان فارسی ساخته شده‌اند بسیار محدود و انگشت-

شمار است که اغلب مهجور و قدیمی هستند و امروزه کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. در ادامه، به آن اشاره می‌نماییم:

الف) کوفته‌گر: شخصی که شغلش طلا کوبی است.

ب) صیقل‌گر: کسی که اشیاء را صیقل می‌دهد.

پ) سوده‌گر: حکاک/کسی که بر روی طلا حکاکی می‌کند.

ج) سفت‌گر: کسی که مروارید و مرجان سوراخ می‌کند.

د) ریخته‌گر: کسی که شغلش ساختن ظروف سفالی یا فلزات است.

نمود این زیرطرحواره‌ی ساختی به صورت زیر است:

[کسی که دارای شغلی خاص یا در ارتباط X است] \longleftrightarrow $[[X]_{Adj} - g\ae r]_{Nj}$

باتوجه به موارد ۱ تا ۳ که در بالا برای پسوند گر ذکر شد، باید هرکدام را زیرطرحواره‌ی جداگانه محسوب کرد چرا که یا از حیث معنایی و یا از جنبه صوری متفاوتند. به عنوان نمونه، موارد ۱ و ۲ هر دو از ترکیب اسم با پسوند گر ساخته شده است، اما مورد ۱ در معنای فردی با شغل و حرفه‌ای در ارتباط با اسم پایه است، حال آن که مورد ۲ در معنای شخصی است که حرفه‌اش ساختن چیزی است. همچنین مورد ۳ هم‌معنا با مورد ۲ است با این تفاوت که در زیرطرحواره‌ی مجزا قرار می‌گیرد چرا که طبقه دستوری سازه پایه در این زیرطرحواره صفت است. از آن‌جا که مورد ۱ دارای بیشترین تعداد واژه بود، ترکیب اسم با گر در معنای شخصی که دارای شغلی خاص یا در ارتباط با اسم پایه با طرحواره انتزاعی $[[X]_{N} - g\ae r]_{Nj}$ است به عنوان پیش‌نمونه اصلی این طرحواره در نظر گرفته می‌شود.

نتیجه‌گیری

فرایند اشتقاق دو پسوند -گر و -چی و در فرایند ترکیب ستاک حال فروش و همچنین اسم کار، مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به یافته‌های پژوهش، پسوند -گر دارای ۳ زیرطرحواره است که دارای تنوع معنایی فراوان و همچنین تنوع ساختی می‌باشد. در ارتباط با پسوند -چی، باید گفت این پسوند در زبان فارسی، پسوندی کم کاربرد است و تنها دارای یک صورت ساختی ترکیب با پایه اسم در این زبان است اما از نظر معنایی دارای ۴ زیرطرحواره است. در شیوه ترکیب از دو واژه کار و فروش استفاده شده است. در ارتباط با تکواژ آزاد کار باید گفت این واژه دارای ۳ زیرطرحواره

است. واژه‌های ساخته شده با فروش دارای ۴ زیرطرحواره مجزاست. از جنبه معنای دستوری، تمام موارد پیش‌گفته خواه اشتقاقی خواه ترکیبی دارای معنای عاملیت و کنشگری هستند. به عبارت دیگر، جملگی به شخصی اشاره می‌کنند که عمل یا کنشی را انجام می‌دهد. بررسی‌های انجام شده در این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که پسوند‌های اشتقاقی -گر و -چی از لحاظ صوری تکواژیایی وابسته هستند و به تنهایی و آزادانه نمی‌توانند به کار روند. معنای موارد اشتقاقی و ترکیبی نیز وابسته به زیرطرحواره‌هایی است که در آن قرار می‌گیرد و تنها از طریق این زیرطرحواره‌ها قابل دسترسی می‌باشد، به عبارت دیگر، می‌توان به وجود رابطه‌ای دوسویه میان ساخت و معنا اشاره کرد به این ترتیب که ساخت تعیین‌کننده معنا و مفهومی است که از کلیت یک واژه به دست می‌آید.

منابع و مأخذ

- بامشادی، پارسا و انصاریان، شادی (۱۳۹۷). «نقش طرحواره‌های مرتبه دوم در تحلیل ساختارهای «اسم+ شناسی/نگاری/کاوی» و صفت‌های متناظر آن‌ها در زبان فارسی». جستارهای زبانی، ۱ (۵۵)، ۳۰۱-۳۲۸.
- بامشادی، پارسا و داوری‌اردکانی، نگار (۱۳۹۷). «رویکردی ساختی شناختی به پسوند «گار» در زبان فارسی»، نشریه‌ی پژوهش‌های زبانی، ۹ (۲)، ۴۵-۶۶.
- بامشادی، پارسا و قطره، فریبا (۱۳۹۶). «چندمعنایی پسوند «ی» در زبان فارسی: کندوکاوی در چارچوب ساخت‌واژه‌ی ساختی». جستارهای زبانی، ۸ (۷)، ۲۶۵-۲۸۹.
- بامشادی، پارسا؛ انصاریان، شادی و داوری‌اردکانی، نگار (۱۳۹۷). «چندمعنایی پسوند «انه» در زبان فارسی: رویکرد ساخت‌واژه‌ی ساختی». فصلنامه‌ی مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۶ (۲۲)، ۲۱-۳۹.
- بامشادی، پارسا؛ انصاریان، شادی و داوری‌اردکانی، نگار (۱۳۹۸). «پسوند‌های اشتقاقی «ین» و «ینه» در چارچوب ساخت‌واژه‌ی ساختی». نشریه‌ی زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۴ (۲)، ۱۲۱-۱۴۴.

بامشادی، پارسا؛ انصاریان، شادی و داوری اردکانی، نگار (۱۴۰۰). «پسوندهای «زار، کده و-ستان» در زبان فارسی در چارچوب ساخت‌واژه‌ی ساختی». فصلنامه‌ی مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۱)، ۲۱-۴۱.

تاکی، گیتی؛ یوسفیان، پاکزاد و مرادی، ابراهیم (۱۳۹۲). «بررسی ساختواژی و معنایی پسوند «گر» در زبان فارسی». فصلنامه‌ی مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، ۱ (۳)، ۱-۲۲.

شقاقی، ویدا (۱۳۸۷). مبانی صرف. تهران: سمت.

عظیم‌دخت، زلیخا و رفیعی، عادل (۱۳۹۸). «واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» با مفهوم عمل محور از منظر صرف ساختی». نشریه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۹ (۱۷)، ۱۹-۴۵.

عظیم‌دخت، زلیخا؛ رفیعی، عادل و رضایی، حدائق (۱۳۹۷). «تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی: رویکرد صرف ساختی». نشریه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۰ (۲)، ۴۵-۶۶.

محمودی‌بختیاری، بهروز و شاه‌حسینی، فائقه (۱۳۹۴). «طرحواره‌های تداعی شده نکواژ «کار» به عنوان مقوله‌ای چندمعنا: مطالعه‌ای در صرف شناختی». نشریه زبان و زبان‌شناسی، ۱۱ (۲۱)، ۱۱۷-۱۳۲.

ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۹۶). دستور زبان فارسی. تهران: انتشاران توس.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Azimdokht, Z., Rafiee, A., & Rezaei, H. (2018). "Semantic Variations of Persian Compound Words Ending in the Present Stem -YāB: Construction Morphology Approach". *Journal of Researches in Linguistics*, No. 10, No. 2, pp. 83-102. doi: 10.22108/jrl.2018.109178.1157
- Azimdokht, Z., Rafiee, A., & Rezaei, H. (2018). "Semantic Variations of Persian Compound Words Ending in the Present Stem -YāB: Construction Morphology Approach". *Journal of Researches in Linguistics*, Vol. 10, No. 2, pp. 83-102. doi: 10.22108/jrl.2018.109178.1157
- Bamshadi P, Ansarian S. (2020) "The role of second order schemas in the analysis of [N + enasi/negari/kavi]N and their corresponding adjectives in Persian". *LRR*, Vol. 11, No. 1, pp. 301-328
- Bamshadi P, Ghatreh F. (2018) The Polysemy of Suffix "-i": An Exploration within the Construction Morphology. *LRR*, Vol, 8, No. 7, pp. 265-289
- Bamshadi, P., & Davari Ardakani, N. (2018). A Constructional Cognitive Approach to the Persian Suffix '-gar'. *Language Research*, Vol. 9, No. 2, pp. 45-66. doi: 10.22059/jolr.2018.69528
- Bamshadi, P., Ansarian, S., & Davari Ardakani, N. (2018). "The Polysemy of Suffix "-ane": A Construction Morphology Approach". *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, Vol. 6, No. 22, pp. 21-39
- Bamshadi, P., Ansarian, S., & Davari Ardakani, N. (2019). "The Derivational Suffixes '-in' and '-ine' within the Framework of Construction Morphology". *Persian Language and Iranian Dialects*, Vol. 4, No. 2, pp. 121-144. doi: 10.22124/plid.2019.11241.1307
- Bamshadi, P., Ansarian, S., & Davari Ardakani, N. (2021). "The Persian Suffixes '-zar', '-kæde', and '-estan' within the Framework of Construction Morphology". *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, Vol. 9, No. 1, pp. 21-41. doi: 10.22126/jlw.2021.4336.1316.

Booij, G., (2010). *Construction Morphology*. Oxford: Oxford University Press.

Haspelmath, M. (2002). *Understanding morphology*. 2th ed., London: Hodder Education.

Mahmoudi Bakhtiari, B., & Shahhoseini, F. (2015). "Remarks on Embodied Schemata of "kār" Morpheme as a Polysemic Category Based on the Cognitive Morphology Approach". *Language and Linguistics*, Vol. 11, No. 21, pp. 117-132.

Natal Khanleri, P., (2016). *Persian grammar*. Tehran: Tos Publications.

Shaghghi, V., (2008). *The Sarf basics*. Tehran: Side Publications.

Taki, G., Yousefyan, P., & Moradi, E. (2014). "Investigating the Morphological Structure and Meaning of "-gar" in Persian". *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, Vol. 1, No. 3, pp. 1-22.